

مادر شوهر با یک «شرط» از خون پسرش گذشت!

27 آذر 1403

مادرشوهر درحالیکه حکم قصاص عروسش قطعی شده و شمارش معکوس برای اجرای آن آغاز شده بود، از قصاص گذشت و به شرط ساخت مدرسه به نام پسرش، عروس قاتل را بخشید.

شروع این پرونده به دوازدهم مهر سال ۸۷ برمی گردد. آن به ماموران پلیس یکی از شهرهای اطراف اراک خبر رسید که مردی جوان به طرز مشکوکی در خانه اش جان باخته است. همسر این مرد مدعی بود که شوهرش دچار حمله قلبی شده است اما مادر داماد می گفت که پسرش مشکل قلبی نداشته و کاملاً سالم بوده است.

این اظهارات باعث شک ماموران به ماجرا و آغاز تحقیقات شد.

زندگی ۲ ساله

بررسی‌ها نشان می‌داد که زوج جوان حدود دو سال قبل‌تر با یکدیگر ازدواج کرده بودند. زن جوان در تحقیقات گفت: صبح روز حادثه از خواب که بیدار شدم، دیدم همسرم کنارم نیست. از اتاق که بیرون رفتم، دیدم در قسمت راهرو و درست مقابل دستشویی افتاده است. هرچه صدایش زدم جوابم را نداد و من وحشت زده به اورژانس زنگ زدم. با حضور اورژانس مشخص شد که شوهرم جان باخته است و مرگ او به شدت مرا شوکه کرد. ظاهراً او دچار حمله قلبی شده بود.

نظریه پزشکی قانونی

با توجه به مشکوک بودن مرگ مرد جوان، قاضی دستور داد تا جسد وی برای تعیین علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شود. از سوی دیگر ماموران، همسر وی را به صورت نامحسوس زیر نظر داشتند تا شاید سرنخی در این پرونده به دست بیاورند.

مدتی بعد پزشکی قانونی اعلام کرد که مرگ مرد جوان به دلیل مسمومیت دارویی و سم سیانور بوده است. همین کافی بود تا دستور بازداشت زن جوان صادر شود اما او پس از دستگیری اصرار بر بیگناهی داشت.

رازگشایی

زن جوان ۹ ماه تمام در بازداشتگاه سکوت کرده بود و می‌گفت نقشی در مرگ شوهرش نداشته است اما تمام شواهد علیه وی بود تا اینکه او در نهایت قفل سکوتش را شکست و پرده از راز قتل شوهرش برداشت.

او گفت: شوهرم، کارمند پدرم بود و برای او کار می‌کرد. چون به خانه ما رفت و آمد داشت، عاشقش شدم و وقتی از من خواستگاری کرد با وجود مخالفت پدرم، قبول کردم. زندگی من و مهران شروع شد اما مدتی بعد متوجه تغییر رفتارش شدم.

وی ادامه داد: مهران اصلاً به من اهمیتی نمی‌داد و مدام سرش توی گوشی موبایلش بود و به او شک کرده بودم. هرچه به او اعتراض می‌کردم، فایده‌ای نداشت تا اینکه تهدیدش کردم که اگر به این رفتارهای سردش ادامه بدهد از او طلاق می‌گیرم اما در کمال ناباوری ام، مهران قبول کرد. این موضوع موجب خشم شدید من شد. تا جاییکه تصمیم گرفتم به زندگی او پایان بدهم اما فکرش را نمی‌کردم که دستم رو می‌شود.

وی ادامه داد: من به بازار رفتم و سیانور به همراه چند داروی خواب‌آور خریدم. سپس داروها را در غذای شوهرم حل کردم و او پس از خوردن غذای مسموم، به کام مرگ رفت.

اشد مجازات

نسترن که در زمان حادثه (سال ۸۷) ۲۴ ساله بود پس از اقرار به جنایت و بازسازی صحنه قتل، روانه زندان شد. سپس در دادگاه کیفری پای میز محاکمه رفت و با شکایت مادرشوهرش که تنها ولی دم پرونده بود، به اشد مجازات یعنی قصاص محکوم شد. هرچند به رای اعتراض کرد اما قضات دیوان، مهر تایید بر این رای زدند. حکم قطعی و قابل اجرا بود به طوریکه دو مرتبه نسترن پای چوبه دار رفت اما هربار، مادرشوهرش در آخرین لحظات، حکم مرگ او را اجرا نکرد و به او فرصت زندگی داد.



تصمیم بزرگ

تلاش‌ها برای جلب رضایت از ولی دم ادامه داشت تا اینکه با وساطت و پادرمیانی جمعی از بازیگران و خیرین مستقر در تهران، مادرشوهر قاتل از قصاص عروسش گذشت کرد و او را به شرط ساخت مدرسه در یکی از روستاهای استان مرکزی، بخشید.

وی گفت: هر دو مرتبه که عروسم پای چوبه دار رفت، هرچه با خودم کلنچار رفتم نتوانستم حکم قصاص را اجرا کنم. نکته عجیب ماجرا این بود که هر دو مرتبه، شب قبل از اجرا، خواب پسرم را دیدم. در خواب‌هایم او آشفته بود و صبح که رفته بودم اجرا، انگار ندایی در درون قلبم می‌شنیدم که جان عروسم را نگیرم. چون آنکه جان می‌دهد، خودش هم جان می‌گیرد و دلم نمی‌خواست من جان انسانی را بگیرم و خانواده‌اش را داغدار کنم.

او ادامه داد: هرچند او جان پسرم را گرفته بود و هنوز با وجود گذشت ۱۶ سال، غم نبودنش برایم سنگین است. خانواده عروسم اما نقشی در این اتفاق نداشتند و آنها بارها به مقابل خانه من آمدند و التماس کردند تا او را ببخشم. در نهایت تصمیم خود را گرفتم چون می‌دانم عروسم از اشتباه بزرگی که مرتکب شده به شدت پشیمان است و تا آخر عمرش عذاب وجدان خواهد داشت.

وی ادامه داد: تصمیم گرفتم، عروسم را به شرط ساخت مدرسه به اسم پسرم در روستا، ببخشم. خانواده عروسم قبول کرده‌اند و در تدارک خرید زمین و ساخت مدرسه در آن هستند. احساس می‌کنم با این کار، روح پسرم همیشه در آرامش است.

با گذشت مادر مقتول، زن جوان از قصاص‌رهایی یافت تا پس از گذشت ۱۶ سال از زندان آزاد شود.